

## جایگاه بحث وجوب ایمان به ملائکه در کتب متکلمان مسلمان

(۲)

سیده طاهره موسوی

در بخش نخست این مقاله (در شماره گذشته) از وجوب ایمان به ملائکه بحث کرده و دلایل و شواهد نقلی آن را ارائه کردیم. و اثبات نمودیم که ایمان به ملائکه، واجب و ضروری است زیرا اعتقاد بدان لازمه توحید فعلی و افعالی خداوند است. به همین علت است که انکار آن مستلزم کفر خواهد بود که خداوند در آیه ۹۸ سوره بقره بدان تصریح نموده است.

در این قسمت از مقاله بر آنیم که جایگاه این بحث را در کتب متکلمان مسلمان جستجو نماییم چرا که ایمان به ملائکه از مسائل اعتقادی است که متکلمان عهده‌دار تبیین و تشریح آنند. از این رو انتظار می‌رود در آثار ایشان مسأله ایمان به ملائکه و وجوب آن جایگاه ویژه‌ای داشته و مورد عنایت خاص آنان باشد. بر این اساس، کتب متکلمان برجسته را مورد کاوش و جستجو قرار داده و جایگاه بحث را از منظر این بزرگان جویا می‌شویم.

اسلامی است که درباره عقاید اسلامی

بحث کرده، آنها را توضیح داده و درباره

مقدمه

علم کلام یکی از شاخه‌های علوم

بی تردید مسأله ایمان به ملائکه نیز از مسائل اعتقادی است. لذا انتظار می‌رود متکلمان به تبیین و تشریح این امر همت گمارده و در کتاب‌هایشان درباره آن بحث و گفتگو کرده باشند.

البته جهت دستیابی به آرای متکلمان در این مورد می‌باید آرای همه متکلمان مورد دقت و بررسی قرار گیرد تا دلیل، اخص از مدعا نباشد. اما واضح است که استقصای آرای همه متکلمان، امری ناممکن است. لذا ناچاریم به میزان میسر به نحو استقرای ناقص نظر آنها را اعم از متکلمان شیعه و سنی از لا به لای تألیفات کلامی آنها به دست آوریم.

در طول تاریخ، متکلمان بزرگ و صاحب نامی ظهور کرده و برای ترقی و تعالی این علم و تبیین مسائل اعتقادی و تنویر و تشریح عقاید اسلامی تلاش‌های بسیاری مبذول داشته و در این راستا آثار عظیمی از خود بر جای گذاشته‌اند. ما، در این جا در مورد بزرگان این علم جستجو نموده و نتایج این بررسی را به اختصار

آنها استدلال می‌نماید.

مجموع تعلیمات اسلامی را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود:

بخش اول عقاید است که مشتمل بر مسائل و معارفی است که باید آنها را شناخت و بدانها معتقد بود و ایمان آورد؛ مانند مسأله توحید، نبوت عامه و خاصه و برخی مسائل دیگر. در مورد این بخش از تعلیمات اسلامی تقلید به هیچ وجه جایز نیست.

بخش دوم اخلاق است که مسائل مربوط به خلق و خوی انسان (از قبیل عدالت، شجاعت، عفت، صداقت و...) را دربر می‌گیرد.

بخش سوم احکام است که مسائل مربوط به کردار و اعمال انسان (مانند نماز، روزه، حج، نکاح، طلاق و...) را شامل می‌شود.

علمی که متصدی بخش اول است، علم کلام است. از این رو بدان علم عقاید اسلامی نیز گفته شده است.<sup>(۱)</sup>

### ایمان به ملائکه در کتب متکلمان

گفتیم که جایگاه بحث از اصول عقاید و مسائل اعتقادی، علم کلام است.

۱. ر.ک. مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۱۴.

گزارش می‌نماییم.

یکی از متکلمان برجسته و صاحب نام شیعه «خواجه نصیرالدین طوسی» است که از جهت وسعت معلومات به «استادالبشر» و از جهت تسلطش بر علوم، او را «عقل حادی عشر» خوانده‌اند. وی از قهرمانان بزرگ کلام و فلسفه و ریاضیات و هندسه و نجوم است. این حکیم بزرگ در مهم‌ترین کتاب کلامی‌اش «تجریدالاعتقاد» که از قرن هفتم تا کنون به عنوان کتابی متقن و مستدل در رأس کتب درسی مراکز علمی بوده، از جمیع اصول اعتقادی مسلمانان بحث کرده است. لذا انتظار می‌رفت که این متکلم در کنار اثبات مسائل اعتقادی و لزوم ایمان به آنها به بحث از ایمان به ملائکه نیز پرداخته باشد. حال آن که در این اثر کم نظیر مطلب قابل توجهی در مورد ملائکه نیامده و مسأله ایمان به ملائکه کلاً مغفول مانده است.<sup>(۱)</sup> وی در اثر دیگر خود معروف به «نقدالمحصل» هم هیچ سخنی از این مسأله به میان نیاورده است.<sup>(۲)</sup>

از دیگر متکلمان برجسته شیعه و مفاخر عالم تشیع «علامه حلی» است که

حقاً جامع معقول و منقول بوده و شهید مطهری او را «اعجوبه روزگار» نامیده است.<sup>(۳)</sup> کتاب کلامی مشهور ایشان، «باب حادی عشر» نام دارد که در واقع باب یازدهم از کتاب «منهاج الصلاح» ایشان است. موضوع کتاب «ما يجب علی عامة المكلفین» می‌باشد که در مقدمه آن چنین می‌گوید: «أجمع العلماء كافة علی وجوب معرفة الله والنبوة والامامة و...».<sup>(۴)</sup> منظور ایشان تنبیه این نکته است که تحقیق و کسب معرفت نسبت به خداوند و نبوت و دیگر مسائل اعتقادی بر هر مکلفی به وجوب عقلی عینی واجب است. کما این که بر هر عارفی ارشاد غافل لازم می‌باشد. شارح این کتاب (فاضل مقداد) نیز در شرح خود، به این رسالت خطیر عارفان نسبت به مکلفان چنین اشاره کرده است: «وجب علی کلّ عارف مکلف تنبیه الغافلین وارشاد الضالین بتقریر مقدمات ذوات افهام»، «بر هر عارف مکلفی

۱. ر.ک: طوسی، تجرید الاعتقاد.

۲. ر.ک: همو، نقدالمحصل.

۳. ر.ک: مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۶۹.

۴. حلی، الباب الحادی عشر، ص ۴.

- آگاه کردن غافلان و ارشاد گمراهان واجب است»<sup>(۱)</sup>.
- واضح است که یکی از مسائلی که طبق نص آیات، ایمان به آن واجب است، ملائکه‌اند. اما از آنجا که لزوم این ایمان بر هر مکلفی بدیهی نیست، ارشاد به این وجوب بر متکلمان لازم و ضروری است. با این وجود در این کتاب متقن و مستدل که به نحو اختصار به همه مسائل اعتقادی حتی کیفیت بعث، حشر، تطایر کتب، انطاق جوارح و امثال آن پرداخته شده، از مسأله مهم وجوب ایمان به ملائکه غفلت شده و در باب آن هیچ بحثی به میان نیامده است.
- فخرالدین رازی فقیه، حکیم، متکلم و مفسر بزرگ قرن ششم و هفتم از اهل سنت است که وی را به خاطر تبحر علمی‌اش، «فخر زمان» نامیده‌اند. وی بر علوم عقلی و نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت. یکی از مهم‌ترین آثار این متکلم نامی «تفسیر کبیر» است که برخی، آن را به سبب طرح مسائل کلامی فراوان، دایرة‌المعارفی در علم کلام می‌دانند. فخررازی در این کتاب، ذیل آیه
- ۱۳۶ سوره نساء اشاره مختصری به این وجوب نموده اما در دیگر کتب کلامی خود مانند «المحصل» و «الاربعین فی اصول الدین» به وجوب ایمان به ملائکه اشاره نکرده است.
- همچنین دیگر متکلمان مانند: شیخ مفید در «اوائل المقالات» و «تصحیح الاعتقاد». علامه مجلسی در «حق الیقین». غزالی در «احیاء العلوم». قاضی عضد ایجی در «المواقف». عبدالرزاق لاهیجی در «گوهر مراد». عبدالقاهر بغدادی در «اصول دین». سید عبدالحسین طیب در «کلم الطیب». تفتازانی در «شرح المقاصد». محقق حلی در «المسلك فی اصول الدین». آیه‌الله جعفر سبحانی در «محاضرات فی الالهیات». با وجود این که هر یک از این نامبردگان شخصیت‌های علمی و متبحر
۱. فاضل مقداد، النافع یوم الحشر فی شرح باب الحادی عشر، ص ۲.

در فن خود هستند و در این کتابها از مسائل عدیده کلامی و اعتقادی سخن گفته‌اند باین حال درباره ایمان به ملائکه و وجوب آن هیچ بحثی به میان نیاورده‌اند. تنها شیخ صدوق در کتاب اعتقاداتش اشاره مختصری به این مطلب داشته و چنین آورده است: «ومن نفی عنهم العصمة فی شیء من أحوالهم فقد جهلهم ومن جهلهم هو کافر»، «کسی که عصمت را از ملائکه نفی کند جاهل به آنهاست و جاهل به آنها کافر است»<sup>(۱)</sup> وی در ادامه هیچ دلیل یا شاهی بر مدعای خود ارائه ننموده و مطلب را مورد بحث و فحص عالمانه قرار نداده است که واقعاً جای تأمل دارد.

سید علیخان کبیر مدنی شیرازی حکیم، فقیه، مفسر و ادیب بزرگی است که کتاب «ریاض السالکین» وی یکی از بهترین شروح برای صحیفه سجادیه به شمار می‌رود. ایشان در این کتاب، ضمن تبصره‌ای می‌گوید: «الایمان بالملائكة واجب»<sup>(۲)</sup>. ایشان نیز به آوردن این جمله اکتفا نموده و از بسط و تبیین مطلب خودداری نموده و دلایل امر را ذکر نکرده‌اند.

حال جای بسی تعجب است که چنین مسأله مهمی که با توجه به نص آیات، تردیدی در مورد وجوب ایمان به آن راه ندارد و از طرفی متکلمان، واقف به رسالت خود بوده‌اند و در کتب کلامی بیش از حوزه رسالت خود مسائلی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که بعضی از آنها مانند «شبهه آکل و مأکول» را می‌توان از لوازم بعیده مسائل کلامی به حساب آورد با این وجود چگونه و چرا از نظر این بزرگان چنین امر با اهمیت و عظیمی مغفول مانده است؟!

### توجیه بی توجهی متکلمان

در توجیه عملکرد متکلمان احتمالات زیر قابل طرح است:  
 ا. مسائل اعتقادی همچنان که از نامشان هویداست مسائلی هستند که باید به آنها معتقد بود و ایمان داشت و این گونه مسائل را می‌توان از حیث آثار به دو قسم تقسیم نمود:

الف) مسائلی که صرفاً در حوزه حکمت نظری مطرح‌اند یعنی از حیث

۱. شیخ صدوق، اعتقادات، ص ۹۹.

۲. شیرازی، ریاض السالکین، ص ۷۵.

اول محسوب می‌شود و ثمره عملی بر آن مترتب نیست از نظر متکلمان مغفول مانده است.

ب. احتمال دیگر این است که متکلمان صرفاً خود را عهده‌دار تبیین مسائل مربوط به اصول اعتقادات می‌دانستند و علم کلام را علمی که پیرامون اصول عقاید یا اصول دین می‌نامیدند (به همین جهت علم کلام را علم اصول دین یا علم اصول عقاید نامیده‌اند)<sup>(۵)</sup> و مسأله ایمان به ملائکه از آنجا که جزء اصول اعتقادی نبوده بلکه از لوازم آن است، مورد غفلت آنها واقع شده است.

ج. سبب دیگری که احتمال آن می‌رود این است که فلسفه وجودی و مبدأ تکون و رشد علم کلام اعتراضات و ایرادهایی بوده که از سوی مخالفان وارد می‌شده است. کما این که شاید اولین

نگرش انسان به نظام خلقت و جهان‌شناسی مؤثرند اما ثمره عملی به همراه ندارند مانند قدم یا حدوث عالم و یا نحوه علم خداوند به جزئیات و مانند آن.

ب) مسائلی که علاوه بر بهره علمی، ثمرات عملی نیز بر آن مترتب است و مستقیماً بر نحوه عملکرد انسان مؤثر است مانند اعتقاد به مفاد این آیات «یعلم خائنة الأعین وما تخفی الصدور»: «خداوند به خیانت چشم‌ها و آنچه در سینه‌ها مخفی می‌دارید، عالم است»<sup>(۱)</sup> «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید»: «هیچ قولی از شما صادر نمی‌شود مگر آن که در نزد شما ملک مراقب آماده هست»<sup>(۲)</sup> که ثمره عملی آن این است که آدمی در نیات و ملکات نیز نباید خیانت بورزد. «ولتسئلن عما کنتم تعلمون»: «حتماً از آنچه عمل می‌کنید سؤال خواهید شد»<sup>(۳)</sup>، «ان تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه یحاسبکم به الله»: «اگر آنچه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند»<sup>(۴)</sup> و مانند این‌ها.

حال شاید از آن جهت که مسأله وجوب ایمان به ملائکه از مسائل دسته

۱. مؤمن، آیه ۲۱.

۲. ق، آیه ۱۷.

۳. نحل، آیه ۹۳.

۴. بقره، آیه ۲۸۴.

۵. ر.ک: ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، مقدمه کتاب.

است. در مسأله وجوب ایمان به ملائکه هم از آنجا که هیچ مخالفی متعرض آن نشده و در صدد خدشه بدان برنیامده و ایراد خاصی بدان وارد نشده است، لذا متکلمان از آن بحثی به میان نیاورده‌اند؛ گویی نزد آنها متلقی به قبول بوده! با همه این احوال حق آن است که هر یک از این توجیهات، توجیهی نیست که آرام‌بخش دل سائل یا قانع کننده عقل و یا قاطع نقض آن باشد زیرا هر کدام از این جواب‌ها و احتمالات موارد نقد و نقض بسیار داشته و قابل قبول نمی‌باشند. بنابراین شایسته آن است که بگوییم غفلت از تبیین چنین مسأله مهمی از سوی متکلمان به هیچ وجه قابل توجه نیست؛ ﴿لعل الله يحدث بعد ذلك أمراً﴾.

مسأله‌ای که پیش آمد و موجب ایجاد علم کلام شد، مسأله جبر و اختیار است که در نیمه دوم قرن اول مطرح گردید. چرا که افرادی مانند معبد جُهَنی و غیلان دمشقی سخت طرفدار اختیار و آزادی انسان بودند<sup>(۱)</sup> و در مقابل، عده‌ای آن را به شدت انکار می‌کردند. این افراد بعدها دو فرقه معتزله و اشاعره را تشکیل دادند. به همین منوال با هر شبهه‌ای که ایجاد می‌شد و مورد بحث قرار می‌گرفت، علم کلام رشد و گسترش می‌یافت.<sup>(۲)</sup> به دیگر سخن، طرح شبهات و ایجاد اعتراضات از سوی مخالفان در هر عصر و دوره‌ای تلاش‌های متکلمان و دغدغه‌های آنها را جهت‌دهی می‌نموده است.

از این امر می‌توان نتیجه گرفت که هر مسأله‌ای که بحث روز و مورد خدشه بوده مانند کلام باری تعالی، نحوه علم خداوند، اراده و یا عدل الهی، جبر و اختیار و قضا و قدر و... از سوی متکلمان مورد توجه عنایت قرار گرفته و ایشان را به بحث و فحص مستوفی در آن باب واداشته است. در مقابل، هر موضوعی که مورد خدشه و نقد نبوده، طبعاً داعی بر طرح آن از سوی متکلمان وجود نداشته

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ص ۱۷.  
۲. همان.